

Research Article

Ciological Study of Saeb and Fuzuli Poems in the Safavid Period

Ayat Shokati^{1*}, Golam Ali Hazratgholizadeh², Jalil Amirpoor Daryani³

Abstract

The social issues of each period have a significant impact on the formation of the literature of that period. Because contemporary poets share common social events and experiences and experience almost identical intellectual and cultural conditions; Therefore, it is natural to see common tendencies and themes in their works. In this passage, the poems of "Saeb" and "Fuzuli" as two poets of the Safavid period have been studied from a sociological point of view in a descriptive-analytical method to answer the question of what social themes each of these two poets pays attention to. And what social concerns they have reflected in their poetry. The results show that the poems of both poets have a significant potential for sociological studies. Most of the social issues were common in the poems of both poets, but rarely did they encounter themes that appeared only in the poetry of one poet, such as: the tendency towards narcotics, Eid al-Fitr, and the complaint against the heavens. The issue of homelessness and closeness to the homeland was also one of the issues that brought different views of the two poets.

Keywords: Poetry, Safavid, Saeb, Fuzuli, Sociology

-
1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran
 2. Ph.D. Student, Department of Persian Language and Literature, Shebatar Branch, Islamic Azad University, Shabastar, Iran
 3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shabester Branch, Islamic Azad University, Shabester, Iran

Correspondence Author: Ayat Shokati

Email: Ayat.shokati@iaukhoy.ac.ir

DOI: [10.30495/CLQ.2022.695179](https://doi.org/10.30495/CLQ.2022.695179)

Receive Date: 27.09.2021

Accept Date: 12.10.2021

بررسی جامعه‌شناختی اشعار «صائب» و «فضولی» در دوره صفوی

آیت شوکتی^{۱*}، غلامعلی حضر تقلی زاده^۲، جلیل امیرپورداریانی^۳

چکیده

مسائل اجتماعی هر دوره‌ای در روند شکل‌گیری ادبیات آن دوره تاثیر بسزایی دارد. از آنجا که شاعران هم‌عصر، اتفاقات و اوضاع اجتماعی مشترکی داشته و شرایط فکری و فرهنگی تقریباً یکسانی را تجربه می‌کنند؛ لذا طبیعی است که گرایشات و مضامین مشترک در آثار آنها دیده شود. در این رهگذر، شعر «صائب» و «فضولی» به عنوان دو شاعر دوره صفوی از جهت جامعه‌شناسی به روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است تا به این سوال پاسخ دهد که هر کدام از این دو شاعر به چه مضامین اجتماعی توجه داشتند و چه دغدغه‌های اجتماعی را در شعر خود بازتاب داده‌اند. نتایج حاصل نشان می‌دهد که اشعار هر دو شاعر از قابلیت چشمگیری برای مطالعات جامعه‌شناسی برخوردار است. بخش عمده‌ای از مباحث اجتماعی در اشعار هر دو شاعر مشترک بودند اما بندرت به مضامینی برخورد شد که فقط در شعر یک شاعر نمود داشت از جمله: گرایش به مخدرات، عید فطر و شکایت از فلک. موضوع غربت و قربت از وطن نیز از موضوعاتی بود که نگرش متفاوت دو شاعر را به همراه داشت.

واژگان کلیدی: شعر، صفوی، صائب، فضولی، اجتماعیات

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

۲. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

۱. مقدمه

اجتماعیات زیرمجموعه دانش جامعه‌شناسی است. ادبیات و جامعه رابطه دوسویه با هم دارند و آثار ادبی نوعی سند اجتماعی بوده و افکار و اندیشه شاعران تابع تحولات اجتماعی‌اند. آثار ادبی آینه تمام‌نمای حوادث اجتماعی است که هنرمند با به‌کارگیری دو عنصر عاطفه و خیال، تصویر جالب و هنری‌تر از اوضاع اجتماعی ارائه می‌دهد. گاهی اوقات آثار ادبی بازتاب ایجابی وضعیت بیرونی جامعه هستند و گاهی نیز بازتابی سلبی دارند که به انتقاد و اعتراض نسبت به وضع جامعه می‌پردازد.

با بررسی آثار ادبی می‌توان به رویدادها و رفتارهای اجتماعی پی برد. شاعران و نویسندگان، مسائل اجتماعی را در ادوار مختلف به بوتۀ نظم و نثر کشیده‌اند که با مطالعه این آثار، می‌توان از اوضاع اجتماعی و سیاسی روزگار آنان اطلاع یافته و بر اساس آن از طریق آثار ادبی می‌توان دوره‌ای را که در آن به وجود آمده، شناخت؛ چرا که ادبیات و متون ادبی نماینده فراز و نشیب‌های اجتماعی‌اند.

جامعه‌ای که «صائب» و «فضولی» در آن می‌زیستند، جامعه‌ای شعرگیز بود و به جهت عدم تمایل شاهان به شعر، شاعرپروری به بوتۀ فراموشی نهاده شده بود؛ با این حال، کسانی بودند که بی‌توجه به اوضاع نابسامان ادبی، توانستند آثار ارزشمندی به جامعه ادبی عرضه کنند. «صائب تبریزی»، «کلیم‌همدانی»، «ظهوری ترشیزی»، «عرفی شیرازی»، «فضولی بغدادی» و..... نمونه‌هایی از این شاعران‌اند.

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این سوال است که:

نوع نگرش این دو شاعر به مسائل اجتماعی زمان خود چگونه بوده و کدام موارد از موضوعات اجتماعی در رأس توجه آنها قرار داشته است؟

۲. پیشینه پژوهش

در راستای موضوع مورد بحث دو پژوهش ارزنده انجام گرفته است. «هاشمیان» و «رشیدی» (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «صائب و انتقادهای اجتماعی»، از موضوعات اجتماعی به موضوع سیاست و اداره جامعه بسنده کرده و مباحث مربوط به سیاست و کشورداری را مورد نقد اجتماعی قرار داده است. «چمن» (۱۳۹۵) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی انتقاد اجتماعی در اشعار صائب تبریزی»، طنزهای تمثیلی را در دو بخش طنزهای اجتماعی و طنزهای دینی مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده که همه نشات گرفته از مفاسد اجتماعی عصر اوست. مقاله حاضر با هدف برجسته ساختن مسائل اجتماعی از منظر دو شاعر، مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۳. اوضاع اجتماعی عهد صفویه

عصر صفوی، دوره‌ای است که اجبارهای ضد و نقیضی در جامعه حاکم شده بود، از جمله تراشیدن ریش تا قرق شراب و تنباکو و فشار متعصبان و ظاهرپرستان که موجب رنجش شاعران آزاداندیش بود. (ر.ک: ریاحی، ۱۳۷۱: ۶۹) میزان توجه شاهان به شعر نیز کاملاً متفاوت با دوره‌های قبل می‌نمود؛ چرا که شاهان از مدح و تملق‌گویی شاعران قصیده‌سرا به شیوه‌های پیشین بیزار شده بودند؛ از این رو گروهی از شاعران، چاره را در ترک کشور به سمت هندوستان، یافتند. «شاعران عصر صفوی نمی‌توانستند حامل رسالت و مسئولیتی باشند که شایسته یک شاعر واقعی است، بی‌توجهی به فرهنگ عمومی و گذشته در سطح گسترده به خصوص در نظر نداشتن فرهنگ سازنده و مسئولیت‌آفرین اسلام و تشیع، ضایعه بزرگی بود که گریبان‌گیر شعرای این روزگار شد و ضربه‌ای بزرگ و جبران‌ناپذیر بر شعر فارسی وارد کرد که اگر چنین نمی‌شد قطعاً شعر پارسی از کیفیتی متعالی برخوردار می‌گشت.» (طغیانی، ۱۳۸۵: ۷۸)

در دستگاه حکومتی هند که زبان فارسی رسمی بود عده زیادی از شاعران هم‌چون: «صائب»، «کلیم کاشانی»، «ظهوری ترشیزی»، «عرفی شیرازی» و ... در جستجوی مناصب دیوانی و مقامات اداری به هند رفتند و شهرت زیادی کسب کردند، دستگاه حکومت هند نیز شاعران را بسیار مورد تشویق و حمایت قرار می‌داد تا این‌که کتب متعددی در تاریخ و تذکره و لغت و ادب تألیف شد و صاحبان آن‌ها نیز مناصب عالی و یا حداقل عواید عمده حاصل کردند. (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۴۰۶)

ابتدای دوران صفوی از لحاظ اجتماعی اوضاع مساعدی بود. «شاه اسماعیل» با اعلام مذهب رسمی تشیع، ایرانیان را خواه ناخواه به جانب نوعی از وحدت که جنبه دینی داشت، سوق داد؛ اما در مقابل، مایه گسترش و رواج مفاسد و بنیادگذاری پایه‌های فکری، علمی، ادبی، اجتماعی، شیوع خرافات و سبک‌مغزی‌های تحمل‌ناپذیر در ایران گردید ... در همین دوران بارور تاریخ ایران، تازیانه زدن و کشتن داجویان و بازگذاشتن دست بیدادگران، کشتارهای بزرگ مردم، کور کردن، پوست‌کندن، بریدن گوش و زبان و بینی و ... از جمله کارهای عادی بود. بتدریج دوران باشکوه صفوی به عهدی نامساعد تبدیل شد و از بلندی‌های باشکوه به پستی‌های انحطاط فرو افتاد. (ر.ک: صفا، ۱۳۶۹: ۶۲).

۴. بررسی مضامین شعری دوره صفوی در اشعار «صائب» و «فضولی»

شناخت اوضاع تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هر دوره، ما را به تفکر غالب آن دوره و در نتیجه به درک اندیشه هر نویسنده رهنمون می‌کند. (ر.ک: فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، ۲۳۱، ۲۵۹-۵۱) از بارزترین مضامین اجتماعی در شعر «صائب» و «فضولی» عبارتند از:

۱.۴. گرایش به مسکرات

«شراب‌خوارگی و اعتیاد به افیون و حب فلونیا و چرس و بنگ و حشیش در این دوران نه تنها میان مردم عادی بلکه بین طبقات برگزیده کشور و در خاندان سلطنتی و میان پادشاهان به همراهی ندیمان‌شان باب بوده و آن گروه را اندک اندک از جنگاوری و دلاوری که در آغاز دوران صفوی داشتند به سستی و زبونی پایان آن عهد افکند.» (صفا، ۱۳۶۹: ۶۱)

تعبیر «صائب» از شیشه شراب، باده‌ی وحدت است و توانایی آن را دارد که باری از دوش وی بردارد. وی در ابیات زیر، شرابی (بی‌حجاب) به اندازه باغ، از ساقی می‌خواهد:

سراسر باغ را در یکدگر افشار ای ساقی	می‌انگوری‌ای تنها مرا از پا نیندازد
حجاب شیشه و پیمانہ را بردار ای ساقی	... برهنه‌روی می‌خواهم ببینم دختر رز را
من افتاده را مگذار زیر بار ای ساقی	به یک رطل گران بردار بار هستی از دوشم
به حال خویش صائب را چنان مگذار	.. به شکر آن که داری شیشه‌های باده وحدت

ای ساقی

(صائب، بی تا: ۷۹۶)

نظر بر خطه ملک‌ست دایم پادشاهان را چرا ساقی دهان ما به یک ساغر نمی‌بندد

(همان: ۴۰۶)

«صائب» در جایی دیگر آن را کمک‌کننده می‌داند و می‌گوید: شراب، نمی‌گذارد نامه می‌خوران سیاه

بماند:

سیاه نامه نخواهد گذاشت گریه تاک	تو فکر نامه خود کن که می -
	پرستان را

(همان: ۶۴۵)

«صائب» در یکی از توصیفات خود، از صفت خوش‌گوار برای شراب استفاده کرده و معتقد است که

در نوبهار عهد این شاه از خوش‌حالی، نوزادان در رحم مادر به جای خون، شراب می‌نوشند:

در رحم اطفال جای خون شراب خوش -	می‌خورند از خوش‌دلی در نوبهار عهد
گوار	او

(همان: ۸۹۷)

البته ضمن ابیاتی دیگر قسم می‌خورد که از خوردن شراب حتی در فصل بهار نیز که موسم باده‌نوشی

است، چشم پوشیده تا از شرمندگی روز حشر در امان باشد:

قسم به ساقی کوثر که از شراب گذشتم
 شراب خون روان و کباب خون فسرده است
 ز باده شفقی هم‌چو آفتاب گذشتم
 هم از کباب بریدم هم از شراب گذشتم
 که من به موسم گل صائب از شراب
 گذشتم

(همان: ۶۸۵)

البته شاید بتوان گفت که این پشیمانی، مختص «صائب» نبوده چرا که در عصر صفوی چنین مرسوم بوده که میخواران در سن پیری و جوانان به جهت تنبه و آگاهی دست به توبه زده و توبه‌نامه‌ی بالابندی مسجّل می‌کردند و از روی آن نسخه‌ها برمی‌داشتند. «شاه‌عبّاس» نیز بعدها چنین عقیده‌ای پیدا کرد. او نیز چندگاهی - هرچند به جهت تظاهر به دین‌داری و رعایت تعالیم شرعی - شراب‌خواری را منع کرد حتی خودش نیز لب به شراب نمی‌زد؛ اما بعدها می‌خوارگی را از سرگرفت (دلاوله، ۱۳۸۴: ۲۹۴) «فضولی» علاوه بر قسمتی از اشعارش که شامل ساقی‌نامه‌هایش می‌شود، ابیات زیاد دیگری نیز دارد که در آن به تشویق شراب‌خواری و دعوت از ساقی برای دادن شراب پرداخته، میکده را دارالشفا دانسته است:

به تغیر آن هست توأم الم
 به دارالشفای مغان آر روی
 اگر رستی از عقل رستی ز غم
 مداوای این علت از باده جوی

(فضولی، بی‌تا: ۶۷۴)

«فضولی» شراب را آب کوثر دانسته که حتی حوران بهشتی نیز تشنه و به دنبال آن هستند:
 بیا ساقی آن آب کوثرسرسرت
 به من ده که مداح پیغمبرم
 که لب تشنه اوست حور بهشت
 نصیب است البته در کوثرم

(همان: ۶۹۵)

وی شرابخواری را بدون فوت وقت، توصیه می‌کند و هیچ بهانه‌ای را برای دوری از آن نمی‌پذیرد:
 وقت شد کاهل ذوق جام کشند
 ساغر لاله‌گون ز دست منه
 جام گل‌رنگ لاله‌فام کشند
 بزم را گرم کن بهانه مجو
 منتظاری به اهل بزم مده
 مکن امساک چون پرست سبو...

(همان: ۱۶)

۲.۴. گرایش به مخدرات

یکی از عوامل اصلی گرایش عموم مردم به مخدرات و شدت استفاده آن در جامعه عصر صفوی، وجود قهوه‌خانه‌ها و تردد مردم به آن مکان‌هاست.

رشد قهوه‌خانه‌های ایران در دوره صفوی قطعاً در شهر «اصفهان» بوده است. این امر برخاسته از اهمیتی بود که دودمان پادشاهی صفویه بعد از دوره «شاه طهماسب» اول برای اصفهان قائل شد. (همایی، ۱۳۷۵: ۴۲) البته علاوه بر استعمال مخدرات در قهوه‌خانه‌ها، این مکان‌ها کاربرد دیگری نیز داشتند که یکی از آن کارکردهای مهم، برگزاری جلسات نقد شعر بوده است. شاعران پس از سرودن شعر، آن را در محیط قهوه‌خانه و در پیش‌روی سایر ادب‌دوستان، محک می‌زدند. (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۵۱)

با این حال کاربرد مهم قهوه‌خانه‌ها در این عصر، مناسب بودن برای استعمال مخدرات اعم از: قهوه، تنباکو، قلیان، تریاک و ... بود. در این باره آمده است: «همه ایرانیانی که بضاعتی دارند، هر روز قبل از ظهر به آن مکان‌ها می‌روند و فوراً یک قلیان و یک فنجان قهوه به آن‌ها عرضه می‌دارند.» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۹۰)

در سفرنامه «جملی کاری» درباره شیوه استعمال قلیان در نزد ایرانیان سخن رفته است. (ر.ک: کاری، ۱۳۸۳: ۲۳۴)

تریاک نیز یکی از مخدراتی است که علاوه بر مردم عادی، شاهان و درباریان نیز با آن انس داشتند. گفته شده که در این دوره، انباری مخصوص تریاک وجود داشته که تریاک‌های سلطنتی را در آنجا انبار می‌کردند و شاه طهماسب بعد از توبه معروفش همه آن تریاک را به دریا ریخته و نابود کرد. (فلسفی، ۱۳۵۳: ۲۷۲) گویا شاه‌عباس در اول پادشاهی خود با دو چیز مخالف بود: ریش و تریاک. (همان: ۲۷۱) اما نفوذ این تریاک در زندگی مردم به اندازه‌ای بود که امکان حذف آن ناممکن می‌نمود و حتی تلاش شاهان صفوی برای برچیدن آثار این ماده مخدر از روزگارشان، توفیق‌آمیز نبود.

خود «صائب» نیز از شاعرانی بود که در قهوه‌خانه‌ها می‌نشست و اشعار خود را برای حضارانی که از طبقه پایین یا متوسط اجتماع بودند می‌خواند. «صرآبادی» در این باره گفته است: که عموم خلایق از صحبتش فیض وافر می‌برند (دریاگشت، ۱۳۵۴: ۳۳)

کاهش و افزایش این نشأه با یکدیگرست می‌خورد افیون ترا چندان که افیون می -

خوری

(صائب، بی تا: ۹۲)

به کم کردن توان از دست افیون جان به
در بردن
ببر پیوند از خلق جهان آهسته آهسته

(همان: ۷۷۰)

صائب آن فیضی که مخموران نیابند از
شراب
در طلوع نشأه تریاک می‌یابیم ما

(همان: ۴۰)

۳.۴. عید فطر

آداب و رسوم و رفتارهای اجتماعی نیز بخشی از اجتماعیات محسوب می‌شوند. «یکی از آبخورهای اساسی الهام در شعر شاعران ما، زندگی مردم و جلوه‌های عواطف و افکار و اعتقادات آن‌هاست.» (معدن کن، ۱۳۷۵: ۲۶۱) هرگاه آداب و رسوم شکل یافته در بین مردم، ریشه‌دار، کهنه و ماندگار گردد و به اقتضای همین کهنگی از حرمت اجتماعی نیز برخوردار گردند، سنت نام می‌گیرند (ستوده، ۱۳۷۸: ۲۹) عید فطر، از مهم‌ترین مضامین مذهبی هست که از دیرباز مورد توجه شاعران پارسی‌گو قرار گرفته است.

«صائب»، عید فطر را اغلب دستاویزی برای تصویرسازی قرار داده و از آن سود جسته است:

چو ماه عید به انگشت می‌نمایندش ز بس که تیغ تو طاق‌ست در سرافشانی
(صائب، بی تا: ۸۰۹)

کمان زند به سر ماه عید ابرویت به روی مهر کشد غمزه تو خنجر کین
(همان: ۸۱۳)

غرور حسن گرفته‌ست دیده خورشید وگر نه لاغری ماه عید خورشیدست
(صائب، بی تا: ۳۰۲)

بر روی آفتاب چرا تیغ می‌کشد ابروی ماه عید اگر مائل تو نیست
(همان: ۱۹۷)

شد از رکاب و پیدا هلال عید مرا گشوده شد در جنت ازین کلید مرا
(همان: ۹۲)

یکی هزار شد امید من از آن خط سبز که وقت شام بود عید روزه‌داران را
(همان: ۶۱)

۴.۴. شکایت از جور حاکمان

یکی از مهم‌ترین مضامین موجود در اشعار شاعران، استبدادستیزی و انتقاد از حاکمان ظلم و جور بوده است. در طول تاریخ شعر و شاعری، دسته‌ای از شاعران بی‌توجه به وضع اجتماع و ظلم و جور شاهان و حاکمان، برای دلخوشی شاهان، شعر می‌گفتند اما دسته‌ای دیگر، شاعرانی بودند که به واسطه روح آزادگی و عدالت‌خواهانه خود، تمام تلاش خود را جهت انعکاس مسائل حاد اجتماعی مصروف می‌داشتند. یکی از مواردی که باعث روی آوردن شاعران و نویسندگان دوره صفویه به انعکاس فسادهای رایج در جامعه و ظلم و ستم شاهان و درباریان بود، عدم توجه شاهان به شعر و شاعری است. بنابراین، شاعران این عصر مداح نبودند بلکه آزادانه عقاید و گرایشات خود را در آثار خود متجلی می‌ساختند.

قدر مسلم، بی‌خبری از اوضاع مملکت، نوعی ظلم و ستم در حق مردم و زیردستان یک جامعه است. پرداختن به عیش و نوش، بی‌خبری از سیاست و ریاست، سپردن کارها به دست وزیران، وقت‌گذرانی در حرمسرا و پرداختن به باده‌گساری، شیوه شاه‌عباس دوم بود که جان خود را نیز بر سر آن از دست داد. (ر.ک: صفا، ۱۳۶۹: ۹۰)

«صائب» از شاعرانی است که مضامین مربوط به جور حاکمان و بالادستان را در اجتماع خود به وضوح در اشعار خود بازتاب داده است. شیوه بیان وی در این خصوص، گاهی نرم و گاهی آتشین است:

افزود از دمیدن خط پیچ و تاب زلف بیم ستم‌گران ز حسابت بیشتر

(صائب، بی تا: ۵۷۸)

گاهی نیز غیرمستقیم از ظلم حاکم شکایت می‌کند:

در این زمانه راه فیض مسدودست که از شکاف دل امید روشنائی نیست

(همان: ۱۹۱)

عافیت در روزگار و روشنی در سوز نیست کس نمی‌داند که روز و روزگاران را چه شد

(همان: ۴۴۴)

در تعبیر «فضولی»، شاه ظالم و ستمگر برای مردمش مانند گرگ برای گوسفندان است که هیچ کس از دست وی در امان نیست. فضولی خطاب به افراد و خصوصاً شاعرانی که تنها مدح‌گویی شاهان و حاکمان را پیشه خود ساخته‌اند؛ می‌گوید: دست به تعظیم شاهان نهادن و منت «فغفور» و «خاقان» کشیدن، برای کسب منفعت و جلب رضایت آنان درست نیست:

کجا آرد ترحم بر جگرهای دوصدپاره کجا سوزد دلی بی‌رحم بر دل‌های بریانش
خلایق را فراغی نیست در دور شه ظالم بلای گوسفندست این که باشد گرگ
چرا باید نهادن سر به تعظیم کی و کسری چوپانش
چرا باید کشیدن منت از فغفور و خاقانش

(فضولی، بی تا: ۲۱-۲۲)

وی بار فقر و نیاز را سبک‌تر از بار منت پادشاه می‌داند:

اگر به من نبود پادشاه را لطفی نمی‌کنم گله کان هم نشان شفقت اوست
ز ضعف قالب من واقع است می‌داند که بار فاقه سبک‌تر ز بار منت اوست

(همان: ۶۳۶)

وی وجود حاکم عادل را نشان لطف خداوندی دانسته است:

غنیمت است وجود تو در ریاست ملک نشان لطف الهی ست حاکم عادل

(همان: ۵۷)

۴.۵. کربلا و مذهب تشیع

با روی کار آمدن حکومت صفوی، توجه به مسائل اعتقادی فزونی گرفت و اشعار آیینی و پرداختن به شخصیت «حضرت محمد (ص)»، «حضرت علی(ع)»، «امام حسین» و ماجرای «کربلا» و «مام عصر» مورد توجه واقع شد.

در ابیات زیر، «صائب» ضمن ابراز ارادت به آستان «مام حسین (ع)»، علت پرآبی فرات را پشیمانی از زمانی می‌داند که در «کربلا»، آب را از «مام حسین (ع)» و یارانش دریغ نمود و اکنون گریان است تا گناه گذشته خود را پاک کند:

ای کوثر مروت هر چند با حسین
از بهر پاک کردن راه گناه خویش
سنگین‌دلی نمود فرات ستیزه‌کار
امروز آمده است به مژگان اشک‌بار

(صائب، بی تا: ۸۰۵)

«کربلا»، یکی از مضامین پرکاربرد در اشعار شاعران شیعه‌مذهب است و نمی‌توان شاعری را یافت که از مذهب و اعتقادات سخن گفته اما از «کربلا» یادی نکرده باشد.

من و دو چشم تر و خاک کربلا صائب
ز عافیت طلبان سیر اصفهان تنها

(همان: ۷۱)

هر لخت دل شهیدی‌ست دست از حیات
شسته
دامان اشک‌ریزان صحرای کربلایی ست

(همان: ۱۷۸)

کثرت استفاده از مضمون «کربلا»، نشان از محبوبیت این مکان مقدس برای وی است:

ما راتبه‌خواران در آل رسولیم
عمری‌ست که این راتبه داریم مقرر

(همان: ۶۱۲)

آسوده کربلا به هر فعل که هست
برمی‌دارند و سبجه‌اش می‌سازند
گر خاک شود نمی‌شود قدرش پست
می‌گردانند از شرف دست به دست

(همان: ۶۴۸)

وی اشتیاق و آرزومندی خود را در وصال «حضرت محمد» چنین ابراز می‌دارد:

جانم در آرزوی وصال محمد است
قدم خمیده چون فلک از جور دور نیست
چشمم در انتظار جمال محمد است
جسمم ضعیف چون مه نو نیست از فلک
از شوق روی ماه مثال محمد است
بر یاد ابروی چو هلال محمد است

(همان: ۲۹۲)

حضرت مصطفی به سعی تمام

خانه شرع را نهاد بنا

(همان: ۶۱۴)

«فضولی» نیز شاعری عرفان‌گراست و در میان اشعار خود، ابیات بی‌شماری دارد که از روی عشق و علاقه به ساحت اولیای گرامی اسلام سروده شده است. بعضی اشعار وی نیز مضامینی در همین باب دارند. یکی از آن‌ها، قصیده‌ای با ردیف کربلاست:

السلام ای مستمند و مبتلای کربلا	السلام ای ساکن محنت‌سرای کربلا
السلام ای مبتلای هر بلای کربلا	السلام ای هر بلای کربلا را کرده صبر
السلام ای کشته تیغ جفای کربلا...	السلام ای بر تو خار کربلا تیغ جفا
رغبت سیر فضای غم‌فزای کربلا	یا شهید کربلا گردم به گرد طوف تو
از دل من تنگ‌تر بر من فضای کربلا	یاد اندوه و غمت کردم شد از اندوه و غم

(فضولی، بی‌تا: ۲۰۴)

۴.۶. وطن پرستی و هندستانی

روح میهن‌دوستی و افتخار به فرهنگ گذشته که توسط شاعران در اشعار انعکاس یافته است، غیرقابل انکار است. شاعران دوره صفوی علی‌رغم علاقه به میهن خود، بنا به پاره‌ای شرایط، جلای وطن کرده و غربت را جایگزین قربت در وطن کردند. در واقع، عدم گرایش شاهان صفوی به شعر و ادب و بی‌توجهی آنان به شاعران و تمایل آنان به اشعار مذهبی و از طرف دیگر، شاعران نوازی و حمایت پادشاهان هند و رواج زبان فارسی در دربار هند و نیز ایرانی بودن رجال سیاسی و علمی هند، جاذبه‌های هند برای ایرانیان، وابستگی اقتصادی ایران و هند به یکدیگر، وسعت بازار تجار و فراخی نعمت در هند سبب شد تا در چنین زمانی ایرانیان، برای حفظ زبان و ادبیات و رهایی از شیوع خرافات و سبک‌مغزی‌های تحمل‌ناپذیر مهاجر هند شوند و به دامان ترکان عثمانی و گورکانیان هندی روی آورند.» (صفا، ۱۳۶۹: ۶۲)

«صائب» اعتراف می‌کند که از رفتن به هند، انگیزه مادی نداشته و از روی طمع به ثروت و مال و منال هند دست از خاک وطن نشسته است:

ما به هندوستان نه بهر مال دنیا می‌رویم	بر سر بخت سیه خاک سیه زینده است
چون چراغ صبح‌دم بیرون ز دنیا می‌رویم	... اشک در دامان و آه آتشین در زیر لب

(صائب، همان: ۶۸۶)

پایم به گل فروشده از برشکال هند	چشم طمع ندوخته حرصم به مال هند
شد سرمه استخوان من از خاک‌مال هند	ای خاک سرمه‌خیز به فریاد من برس
چشم طمع سیاه نسازم به مال هند	... سرمایه قناعت من لخت دل بس است

(همان: ۵۳۲)

شاید یکی از دلایل رفتن وی، آن باشد که وی از محیط اجتماعی که در آن زندگی می‌کرد؛ در رنج بود و قصد بر ترک وطن داشت تا بتواند به این طریق، به گوشه‌ای خلوت راه برد:

دل رمیده ما شکوه از وطن دارد
 عقیق ما دل پرخونی از یمن دارد
 چو غنچه هر که به وحدت‌سرای دل ره
 حضور گوشه خلوت در انجمن دارد
 برد

(همان: ۵۷۲)

با این حال، کشور هند نیز روح آزرده وی را تسکین نداده و موقع مراجعت به وطن خرسند است که شب غربت به سر آمده و وقت آن رسیده که شکرخنده وطن را تماشا کند:

پنداشتم ز هند شود بخت تیره سبز
 این خاک هم علاوه بخت سیاه شد

(همان: ۵۷۵)

خوش آن‌روزی که صائب من مکان در اصفهان
 ز فیض زنده‌رودش خامه را رطب‌اللسان سازم
 سازم

(همان: ۷۱۱)

به سر آمد شب غربت غم دل کرد سفر
 بعد ازین فصل شکرخنده صبح وطن است

(همان: ۸۸۱)

وی به مخاطبان خود توصیه می‌کند که از وطن به غربت نیفتند که با زندان برابر است:
 غربت مپسندید که افتید به زندان
 بیرون ز وطن پا مگذارید که چاه است

(همان: ۸۸۱)

اما «فضولی»، در شعری که گویا التزام در به کار بردن واژه هند دارد، هند را چنین می‌ستاید:
 آن‌که از رأفت سواد هند در ایام او
 آن صفا دارد که در رخساره محبوب خال
 آن‌که کرده پرتو جاه و جلالش هند را
 خوش‌نماتر از سواد نقطه جاه و جلال
 آن‌که در هندست تأیید بصیرت در سواد
 ملتفت بر حال هر کس از یمین و از شمال
 (فضولی، بی‌تا: ۲۰۸)

۴.۷. مذمت زاهدان ریایی

اگر اوضاع جامعه نابسامان شده و رنج و سختی‌ها رو به افزونی رود و از طرفی دیگر، حاکمان کشور، مزورانه دین را محل اتکای خود در حکمرانی قرار دهند و به فسق و فجور و بی‌مبالاتی مبادرت ورزند، چنین رفتاری سبب می‌شود که بقیه اقشار جامعه نیز به این صفت رذل آلوده شوند و رفته‌رفته این خوی

و خصلت‌ها بین همه مردم تسری یابد و تابو بودن آنها، بی‌مفهوم شود. این موضوع مورد اعتراض شاعران زیادی قرار گرفته و داد «صائب» و «فضولی» را نیز در آورده است.

انعکاس ریا در آثار ادیبان یک عصر، نشان از محیط ناامن و اوضاع پریشان اجتماع و استبداد حاکم بر جامعه دارد. در عصر صفوی تحمل زاهدان ریای برای شاعری چون «صائب»، بسیار سخت می‌نمود؛ بنابراین، مردم را به دوری از زاهدان پشه‌مانندی که مدام خون مردم را می‌خورند، فرا می‌خواند:

پشه با شب‌زنده‌داری خون مردم می- خورد
زینهار از زاهد شب‌زنده‌دار اندیشه کن

(صائب، بی‌تا: ۷۳۱)

وی همچنین مردم را به هشیاری در قبال فریب زاهدان مزور دعوت می‌کند:

فریب‌گریه زاهد مخور ز ساده‌دلی
که دام در دل دانه است سبحة‌داران را

(صائب، بی‌تا: ۶۱)

مخور صائب فریب فضل از عمامه زاهد
که در گنبد ز بی‌مغزی صدا بسیار می‌پیچد

(همان: ۳۷۸)

مگذار شیخ را که به می‌خانه بگذرد
کان خودپرست دشمن دیرینه خم است

(همان: ۲۳۳)

«صائب» از فتنه‌انگیزی مزوران ترسی ندارد و بی‌آنکه تسلیم آنها شود، تیغ زبان از نیام کام بیرون کشیده و به مبارزه می‌ایستد:

نمی‌باشد سپر انداختن در کیش ما صائب
سپند ما به میدان جدل می‌خواند آتش را

(همان: ۹)

وی از صفت شور چشم نسبت به زاهدان بهره می‌گیرد:

چه موزون‌ست یارب طاق ابروی پل
خدا از چشم شور زاهدان بادا نگه‌دارش
مستان

(همان: ۸۱۱)

نمونهٔ چنین دیدگاهی را می‌توان در لابلای اشعار «فضولی» نیز یافت:

دی کرد التماس ز من پاک‌گوهری
کای رند بهر ما صفت زاهدان مگو
گفتم مجوی معرفت زاهدان ز من
زیرا که من ندیده‌ام آن قوم را نگو

(فضولی، بی‌تا: ۶۳۷)

یک زاهد از نگاه «فضولی» دارای ویژگی‌هایی هم‌چون خودخواهی، معتقد به خود، بداندیش، سالوس، سفیه، حيله‌اندیش است. او از این‌که در جرگه این دسته از افراد شیخ‌نما و زاهدنما قرار ندارد، خدا را شکر می‌کند:

صد شکر که زهاد بداندیش نه‌ایم
چون زاهدکان و شیخکان سالوس

شیخان سفیه حيله‌اندیش نه‌ایم
مداح خود و معتقد خویش نه‌ایم

(همان: ۶۶۸)

وی از مخاطبان خود می‌خواهد که خمار مستی خود را مدتها حفظ کنند و اگر زاهد مانع سرمستی شود، وی را به مریخ که جنگجوی قدر و بدمست فلک است، حواله کند:

چو نوشی سه شنبه می ارغوان
وگر زاهد از منع گوید سخن

به دیگر سه‌شنبه رسان ذوق آن
حوالت به مریخ بد مست کن

(فضولی، بی تا: ۶۷۵)

۴.۸. وفور نعمت

دوران صفویه، دوران وفور نعمت بود. در این عهد «ثبات قدرت دویست و پنجاه ساله صفوی و پیش‌گیری نسبی آن دولت از ایلغارها و قتل‌ها و غارت‌های پیاپی قوم‌های نیم‌وحشی که به ایران می‌تاختند مایه گسترش آبادی‌ها و فزونی جمعیت و روایی صنعت و بازرگانی شد... راه‌های کاروان‌رو در درون کشور ساخته شد و شهرها و آبادی‌ها و بناها و مدرسه‌ها و مسجدها و رباط‌ها و کاروان‌سراهای بسیار در همه سوی ایران احداث گشت. در کارهای صنعتی و هنری و معماری آن چنان پیشرفتی فراز آمد که آن دوران را از ممتازترین زمان‌های تاریخ ایران ساخت. (ر.ک: صفا، ۱۳۶۹: ۷۲-۷۳) از جهت نقدینگی خزانة پادشاهی، «هیچ پادشاه در هیچ عصر و زمان در جمع بیت‌المال به آن مقدار نقود و اجناس و اقمشه و امتعه از ظروف طلا و اوانی نقره دست نیافته است (ر.ک: همان: ۷۹)

تصویرسازی «صائب» از لوازم ثروت و مال در شعر، نیز می‌تواند نشان از تجمل‌گرایی شاعر باشد. هم‌چنان‌که در بیت زیر، لباس گل لاله را به عتیق و لعل و یاقوت تشبیه کرده است:

از عتیق و لعل و یاقوت آن‌چه در گنجینه
در لباس لاله و گل داد بیرون کوه‌سار
داشت

(صائب، بی تا: ۸۰۶)

در جایی دیگر، به منعم بودن «شاه عباس دوم» اشاره کرده و گفته است: زمین از فرط بخشش گوهر از کف شاه، چنان احساس سنگینی گوهر به اندازه «گنج قارون» اسمی کند که ناله‌ای قارون‌وار برمی‌آورد:

بله خاک از گرانی ناله قارون کند
چون به افشاندن سبک سازد کف گوهر
نثار

(همان: ۸۰۷)

وی ممدوح خود(شاه) را چنان عادل و سخاوتمند می‌داند که باید «حاتم طائی» از او فرمانبری کند:
 عزیز شد به نظرها چو گنج ویرانی
 به دور معدلتش بس که ملک شد معمور
 کجاست معن که گیرد ازو سخاوت یاد؟
 کجاست حاتم طایی کزو برد دستور؟

(صائب، بی تا: ۸۱۶)

«فضولی»، نیز بر این می‌بالد که از فراوانی ثروت و نعمت، پیش هیچ مهمانی شرمند نیست:

از سخن خوانی کشیدم پیش اهل روزگار
 ذوق‌های گونه‌گون در وی از انواع نعم
 نیستم شرمند هر مهمان که آید سوی من
 خواه از ترک آید و خواه از عرب خواه از عجم
 هر که باشد گو بیا و هر چه باید گو ببر
 نعمت باقی‌ست این قسمت نخواهد گشت کم

(فضولی، بی تا: ۶۳۳)

وی دارایی و نداری را از مقدرات الهی می‌داند و معتقد است که نباید سر به دست آوردنش، با فلک جنگید:

با فلک دست و گریبان شده دعوی داری
 که چرا نیست مرا هم‌چو تو پرسیم بغل
 ... و ز گنجینه تقدیر نصیب است ترا
 می‌رساند سببی حضرت حق عزوجل

(همان: ۷۷)

گونه دیگر کاربرد «فضولی» از واژگان مربوط به ثروت و مال، کاربرد آن در قالب تشبیه است که قطره‌های اشک را به سیم مانند کرده است:

ز گریه سیم سرشکم تمام شد چه کنم
 دگر چه صرف کنم بر بتان ماه‌لقا
 ز هر بلا بترست این که پیش سیم‌بران
 بلای نیستی از انفعال کشت مرا

(همان: ۸۶)

۴.۹. شکایت از فلک

در برهه‌ای خاص از زمان، بسیاری از شاعران و نویسندگان هستند که وقتی در سخت‌ترین شرایط قرار می‌گیرند و از هر جایی ناامید گشته و راهی برای فرار از رنج و اندوه و یا رفع آن نمی‌یابند آن را به فلک نسبت داده و علت‌ها را در روزگار می‌بینند. «شاید هم از این طریق می‌خواستند به علت درماندگی از چاره‌ای زمینی مرهمی بر زخم‌های دل مجروح خود بگذارند و آرامشی به خود ببخشند. بعضی از شاعران هم با زیرکی خاص و گریزی ماهرانه، بسیاری از ناروایی‌ها را در قالب فلک‌نالی و ناسزاگویی به فلک گنجانده و به صورت غیرمستقیم ناروایی‌ها و ستم‌ها را آشکار می‌کردند.» (حسنی کندسر، ۱۳۹۰: ۷۷) به عبارت دیگر، به علت حاکم بودن استبداد و اختناق شدید در جامعه، شاعر و نویسنده که به دلایل مختلف قدرت بیان آن را به صورت علنی پیدا نمی‌کند، به ناچار ظلم و ستم‌های وارده را به فلک و روزگار نسبت می‌دهد. تا هم رضایتش را بیان کرده و هم لطمه‌ای به جایگاه اجتماعی‌اش وارد نکرده باشد.

در شعر شاعران، شکایت از شومی فلک، بازتاب گسترده‌ای داشته و از مضامین پرکاربرد «فضولی» در اشعار فارسی‌اش می‌باشد:

هر که را میل اقامت هست در دنیای دون
یا نباید ساخت با محنت بهر حال که هست
بر خط جمعیت خاطر قلم باید کشید
یا ازین سرمنزل محنت قدم باید کشید

(فضولی، بی تا: ۶۲۷)

این مقرر شد که هرگز نیست راحت در
جهان
راحتی گر هست در ترک امید راحت
است

(همان: ۶۲۸)

گفتم ای چرخ تو بر سینه من سوخته
گفت بر سینه تو را گر ز من ست این همه
این همه داغ که حصر و حد و پایش نیست
این همه داغ که بر سینه من هست ز
کیست
داغ

(همان: ۶۲۹)

در مبتلای فاقه و فقر است پیش تو
کارش همه شکایت دنیای بی‌وفاست

(همان: ۶۳۲)

فریاد ازین سپهر ستمگر که در جهان
چنان نیسته فلک راه بر مطالب من
هرگز نگشته شاد ز دوران او دلی
که یک مراد برآید به صد هزار دعا

(همان: ۸۵)

در این ابیات، «فضولی» در قصیده‌ای که مضمون آن غم و رنج ناشی از انبای زمان است، از فلک نیز شکایت کرده و آن را مانع رسیدن به مطالب و آرزوهای خود دانسته است. در دید او، فلک چنان راه آرزوهای او را سد کرده است که برآمدن مرادی از مرادهایش با صد هزار دعا نیز ممکن نیست.

نتیجه گیری

هر اثر ادبی که بسیاری از آداب و رسوم، فرهنگ و اندیشهٔ جامعه را به همراه دارد، پدیده‌ای اجتماعی است که ساختاری مشابه با ساختار جامعهٔ زمان خود دارد. مقالهٔ حاضر کارکرد اجتماعی ادبیات و رابطهٔ میان جامعه و ادبیات را در اشعار دو شاعرعهد صفوی، «صائب تبریزی» و «فضولی بغدادی» مورد بررسی قرار داده است.

پرداختن به مضامین اجتماعی در آثار شاعران امری بدیهی است که می‌تواند بازتاب‌دهندهٔ اوضاع و احوال حاکم بر جامعهٔ وی باشد.

از بررسی اشعار این دو شاعر، مضامینی مثل گرایش به مسکرات، شکایت از جور حاکمان، کربلا و مذهب تشیع، مذمت زاهدان ریایی و وفور نعمت از مضامین پرکاربرد و مشترک اجتماعی بودند. دو مضمون گرایش به مخدرات و هید فطر، فقط در شعر «صائب» و شکایت از فلک، فقط در شعر «فضولی» نمود داشت. در موضوع وطن‌پرستی و هندستایی، تفاوت اساسی مشاهده شد. «فضولی» ابیاتی در توصیف هند داشته در حالیکه «صائب»، وطن را بر غربت ترجیح داده و غریبی را همسو با زندانی بودن قلمداد کرده است.

منابع

- تاورنیه، ژان باتیست. ۱۳۳۶، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، به کوشش حمید شیرازی، تهران: کتابخانه سنایی.
- جملی کارری، ج. ۱۳۸۳، *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: علمی و فرهنگی.
- دریاگشت، رسول. ۱۳۵۴، *صائب و سبک هندی*، تهران: دانشگاه تهران.
- دلاوله، پیترو. ۱۳۴۸، *سفرنامه*، ترجمه و شرح حواشی شجاع‌الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ریاحی، محمدامین. ۱۳۷۱، *صائب تبریزی شاعر زمانه خویش*، تهران: قطره.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۳، *از گذشته ادبی ایران*، چاپ دوم، تهران: سخن.
- ستوده، هدایت‌الله. ۱۳۷۸، *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*، تهران: آوای نور.
- صائب، محمدعلی. بی‌تا، *دیوان*، با مقدمه امیری فیروز کوهی، تهران: خیام.
- صفا، ذبیح‌اله. ۱۳۶۹، *تاریخ ادبیات ایران (از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری)*، ج پنجم، تهران: فردوس.
- طغیانی، اسحاق. ۱۳۸۵، *تفکر شیعه در شعر دوره صفویه*، اصفهان: دانشگاه اصفهان و فرهنگستان هنر.
- فضولی، محمدبن سلیمان. بی‌تا، *دیوان*، با تصحیح حبیب مازی‌اوغلی، تهران: دوستان.
- فلسفی، نصراله. ۱۳۵۳، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران: دانشگاه تهران.
- معدن‌کن، معصومه. ۱۳۷۵، *نگاهی به دنیای خاقانی*، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نصرآبادی، محمدطاهر. ۱۳۷۸، *تذکره نصرآبادی*، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- همایی، جلال‌الدین. ۱۳۷۵، *تاریخ اصفهان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مقالات و پایان‌نامه‌ها**
- چمن، منیژه. ۱۳۹۵، «بررسی انتقاد اجتماعی در اشعار صائب تبریزی»، دانشکده الزهرا
- حسینی کندسر، احمد. ۱۳۹۰، «اجتماعیات در ادب فارسی با نگاهی به سیر اندیشه و اندیشه و اعتقادات و اخلاقیات در ادب فارسی قرن ششم»، زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۲۲۴.

مختاری، کاظم‌پور، مسروره، مهسا. ۱۳۹۸، اجتماعیات در ترجمه داستان «سرگذشت ژیل بلاس»، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۱۳، ش ۵۱، صص ۲۳۱-۲۵۹
هاشمیان، لیلا و رشیدی، فریبا. ۱۳۸۹، «صائب و انتقادهای اجتماعی او»، فصل‌نامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد واحد سنندج، سال دوم، شماره ۵

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: شوکتی آیت، حضرتقلی زاده غلامعلی، امیرپورداریانی جلیل، بررسی جامعه‌شناختی اشعار «صائب» و «فضولی» در دوره صفوی، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۱، صفحات ۱۹۶-۱۷۹.